

انقلاب اسلامی؛ بازسازی هویت واقعی (ایرانی - اسلامی) و اعتلای فرهنگی

علی سلیمانپور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

چکیده

سالهای حکومت طاغوت در ایران، عصر انکار هویت واقعی مردم مسلمان و مبارزه با ابعاد معنوی و اخلاقی وجود انسان ها بود که بر اساس آن حکومت پهلوی با تأکید بر عنصر ایرانیّت و انکار جایگاه اسلام در هویت بخشی به جامعه و مردم ایران و همچنین اقتباس الگوهای فرهنگی بیگانه سعی در ارائه نمونه ای از انسان ایرانی داشت که بیشتر موجودی غربی و فاقد درک روشنی نسبت به موجودیت واقعی اش بود. هویت خواهی مردم که برخاسته از احساس نقص و ابهام در موقعیت فرهنگی و فلسفی آنها بود انقلاب اسلامی را به ثمر رسانید و در اثر پیروزی مردم مسلمان راه بازگشت به خویشتن واقعی و کسب هویت اصیل ایرانی اسلامی هموار و گام های بزرگی برای تحقق الگوی انسان کامل برداشته شد که همچنان ادامه دارد.

واژگان کلیدی: هویت، فرهنگ، انقلاب اسلامی، ایرانی، اسلامی

مقدمه

بی تردید یکی از مهم ترین اهداف و دستاوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی بازسازی و احیای هویت واقعی و اصیل ایرانی - اسلامی مردم مسلمان ایران بود که بطور طبیعی زمینه ساز اعتلای فرهنگی و توسعه سیاسی- اجتماعی گردید. بحران های هویتی و تناقضات ناشی از افراط در باستان گرایی و همانند سازی هویتی با فرهنگ غربی در سال های حکومت پهلوی یکی از انحرافات اساسی و معضلات فرهنگی جدی برای ملت ایران بود که انقلاب اسلامی بر آن خط بطلان کشید و ضمن برجسته سازی هویت واقعی اشکال متعدد هویت جعلی را به حاشیه رانده و از صحنه خارج نمود.

مقاله حاضر با هدف بررسی جایگاه انقلاب اسلامی در بازسازی هویت واقعی (ایرانی- اسلامی) طی سه گفتار به شرح زیر ارائه می شود:

گفتار نخست: مفاهیم و کلیات

گفتار دوم: بازنمایی مشکلات هویتی در عصر پهلوی

گفتار سوم: جایگاه انقلاب اسلامی در احیای هویت ایرانی- اسلامی و اعتلای فرهنگی

گفتار نخست: مفاهیم و کلیات

الف) مفهوم هویت:

هویت در لغت به معنای هستی، وجود و آن چه سبب شناسایی شخص می شود تعریف

شده است. (ر.ک: معین، ج ۴: ۵۲۲۸ و دهخدا، ج ۱۴: ۲۸۶۱) در زبان لاتین هویت (Identity)

به معنای مشابه و یکسان بکار رفته است که به یک تعبیر ویژگیهای یکتایی و فردیت یعنی تفاوت‌های اساسی که یک شخص را از دیگران متمایز می‌سازد را مورد اشاره قرار می‌دهد. بطور کلی کسب هویت اعم از فردی یا جمعی بر اساس درک تفاوت‌های «خویشتن» در مقایسه با «دیگران» صورت می‌گیرد که مطابق آن سوژه‌های انسان (فاعلان آزاد و خودمختار) در نتیجه آگاهی نسبت به وجوه تمایز «خود» در مقابل «دیگری» به هویت مستقل دست می‌یابند.

هویت به عنوان یک مفهوم میان رشته‌ای در علوم اجتماعی سه رشته‌ی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست را به یکدیگر پیوند می‌دهد. در بیان بسیاری از روان‌شناسان شکل‌گیری هویت فردی از زمان تولد و نوزادی انسان آغاز می‌شود. به نظر ژاک لاکان کودک با تشخیص جدایی‌اش از - تفاوتش با - دیگران (اساساً مادر) در وهله‌ی اول یاد می‌گیرد خودش را نفس جداگانه‌ای قلمداد نماید. (هال، ۱۳۸۶: ۳۹) او می‌نویسد: «نوزاد نسبت به خود به منزله‌ی یک سوژه‌ی محدود آگاهی ندارد بلکه با مادر و جهان اطراف او همزیستی می‌کند. نوزاد به تدریج از مادر جدا می‌شود اما خاطره‌ی احساس کامل بودن را با خود دارد. معمولاً سوژه در وضعیتی قرار می‌گیرد که پیوسته تلاش می‌کند مجدداً کامل یا یک‌گُل شود. کودک از طریق جامعه‌پذیری با انگاره‌های گفتمانی آشنا می‌شود که نشان می‌دهد او چه کسی است و چه هویتی دارد.» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۸۱)

هویت جمعی و گروهی نیز همانند هویت فردی از طریق ایجاد زنجیره‌ی هم‌ارزی حاصل می‌شود که بر اساس آن در سطح گروه‌های مختلف، غیرخودی - آن چه هویت خود را در تقابل با آن تعریف می‌کنیم - طرد و تفاوت میان اعضاء گروه نادیده گرفته می‌شود. در عین حال تمامی شکل‌های دیگری که می‌توان گروه‌بندی را بر اساس آن نیز انجام داد

نادیده گرفته می شوند و به این معنا گروه بندی عملی سیاسی است. (همان: ۸۵) هویت ملی به عنوان یکی از انواع هویت جمعی به همین نحو مبتنی بر احساس همبستگی با اجتماع بزرگ ملی است که منجر به احساس وفاداری و فداکاری ملی می شود و همانگونه که راجع به هویت فردی گفته شد در قالب هویت ملی نیز فرهنگ های ملی در تقابل با فرهنگ های دیگر حس قوی هویت ملی اشان را بدست می آورند. یک ملت با هویت مستقل و خود آگاهی ملی بر اساس عناصر و مؤلفه هائی تفاوت های خود با سایر ملت ها را درک می کند که از آن جمله سرزمین و قلمرو مشترک، دین و مذهب، زبان، دانش و فرهنگ (عام و خاص)، افتخارات تاریخی، قهرمانان و خاطره های بزرگ گذشته است که هر کدام در جای خود حائز اهمیت و شایسته بررسی هستند.

ب) گفتمان های هویتی در ایران:

عوامل و منابع هویت بخشی ایرانیان با توجه به تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب آن در انواع مختلف و در قالب گفتمان های متفاوت قابل تقسیم بندی است که بطور کلی در این رابطه سه گفتمان اصلی را می توان از یکدیگر تفکیک نمود و مورد اشاره قرار داد: ۱- گفتمان ایرانیّت ۲- گفتمان اسلامیت ۳- گفتمان تجدد (مدرنیته).

۱- **گفتمان ایرانیّت:** بر اساس گفتمان ایرانیّت ملت ایران با پیشینه ی تاریخی سه هزار ساله، عناصر قدرتمند فکری، فرهنگی و اخلاقی، شالوده های قوی اجتماعی و ذخایر غنی تمدنی شناخته می شود که بر اساس آن ها قادر است هویت، استقلال، بالندگی و اعتلای خود را حفظ نماید و به حیات سیاسی و اجتماعی مستقل خود ادامه دهد. در آموزه های زرتشت پیامبر بزرگ ایرانیان (در حدود ۵۵۱ تا ۶۲۸ ق.م) از هفت موجود، «نامیرایان نیکوکار» (امشاسپندان) یاد می شود که پسران و دختران خدا یعنی اهورامزدا هستند و خصوصیات آن

ها از نام هایشان معلوم می شود: «روح مقدّس (نیکوکار)، اندیشه ی نیک، راستی، شهریار، اخلاص، کمال و نامیرایی» که اینان همه جلوه هایی از خدا هستند که انسان می تواند در صورتی که راه راستی را در پیش گیرد در داشتن آن ها با خدا شریک باشد.

زیرا راه راستی انسان را به اندیشه نیک و اخلاص رهنمون می شود و از آن طریق مردمان به کمال و جاودانگی و شهریار و دست می یابند. فقط روح مقدّس یا روح آفریننده به خدا تعلّق دارد. زردتشت همچنین از منجیانی سخن به میان آورده اما به نظر می رسد که آنان را موجوداتی نه چندان اساطیری تصوّر می کرده بلکه آنان را کسانی می دانسته که از عدالت و راستی بر هوای نفس چیره می شوند و دین بهی را گسترش می دهند و از این راه شهریار و خدا بر زمین را استقرار می بخشند. (هینلز، ۱۳۸۶: ۱۶)

تمدن باشکوه هخامنشی، آثار تاریخی و کتیبه های برجای مانده در تخت جمشید به همراه قدرت نظامی، صنعتی، قلمرو وسیع جغرافیایی در ایران عهده باستان تماماً ذخایر بی نظیر مادی و معنوی برای هویت بخشی به جامعه ی ایرانیان است که مجال پرداختن به تمامی آن ها وجود ندارد و در اینجا تنها به بخش هایی از وصیت نامه داریوش هخامنشی (به خشایارشا جانشین وی) اشاره می نماییم:

«اینک که من از دنیا می روم ۲۵ کشور جزو امپراطوری ایران است. در تمام این کشورها پول ایران رواج دارد و ایرانیان در آن کشورها دارای ارزش هستند و مردم آن کشورها نیز در ایران گرامی شمرده می شوند. تو نیز باید همانند من در حفظ کشور بکوشی. راه نگهداری این سرزمین ها این است که در امور داخلی آنها مداخله نکنی و دین و ارزش های آن ها را گرامی بداری...

- هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار و برای آن ها همان امتیاز دوست بودن با تو کافی است چون اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی بگماری و آن ها به مردم ستم کنند و استفاده ی نادرست نمایند نخواهی توانست آن ها را به مجازات برسانی چون با تو دوست هستند و تو ناچاری رعایت دوستی بنمایی.

- توصیه می کنم هرگز دروغگو و متملق را به دربار خود راه مده چون هر دوی آن ها آفت مملکت تو هستند.

- همیشه پشتیبان کیش یزدان پرستی باش، اما هیچ گروهی را مجبور نکن که پیرو کیش تو باشند و پیوسته بخاطر داشته باش هر کس باید آزاد باشد از هر کیشی که میل دارد پیروی نماید.

- پس از مرگ بدنم را بشوی و آن گاه در کفن پیچان و در تابوت سنگی قرار بده در قبر بگذار اما قبرم را نبند تا هر زمان بخواهی تابوت سنگی مرا ببینی و دریابی که پدرت زمانی پادشاهی مقتدر بوده و تو نیز چون من خواهی مرد. با دیدن تابوت من غرور و خودخواهی بر تو پیروز نخواهد شد.

- زنهار! زنهار! هرگز هم مدعی و هم داور مشو و اگر نسبت به کسی ادعایی داری موافقت کن یک داور بی طرف آن را بررسی و حکم نماید. زیرا مدعی اگر داور شود ظلم خواهد کرد.

- هرگز از آباد کردن دست برندار. زیرا قاعده این است که وقتی کشور آباد نمی شود به طرف ویرانی می رود. در آباد کردن؛ کندن قنات و ساختن جاده و شهرسازی را در درجه ی اول قرار ده.

- بخشش و سخاوت را فراموش نکن و بدان که بعد از مساوات برجسته ترین صفت پادشاهان است... بیش از این چیزی نمی گویم و این مطلب را با حضور کسانی غیر از تو که این جا هستند عنوان داشتم تا این که بدانند قبل از مرگ من این سفارش ها را کردم و اینک بروید و مرا تنها بگذارید زیرا احساس می کنم که مرگم نزدیک است.» (شیراز: انتشارات ارمغان هنر، بی تا)

۲- **گفتمان اسلامیت:** ظهور اسلام و ورود آئین نجات بخش آن به ایران از حدود چهارده قرن پیش تاکنون گفتمان قدرتمندی در فرایند هویت بخشی ایرانیان ایجاد نموده که دستاوردهای اخلاقی، اعتقادی و فرهنگی آن از حد شمارش بیرون است. قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین با مجموعه ی تعالیم جامع و کاملی برای هدایت انسان منشأ تحولات اخلاقی و معنوی بی نظیر برای ایرانیان گردید و در عین حال مردم به تنگ آمده از ظلم و ستم و بیدادگری های عصر انحطاط و کشمکش های داخلی ایران را شیفته خود نمود.

دین اسلام با معرفت شناسی، جهان بینی و انسان شناسی ایرانیان همگونی های بسیار داشت. مابعدالطبیعه گرایی و اشرقی گری ایرانی در اسلام مورد تأکید قرار گرفت و اسلام جهانی متشکل از عرصه های مادی و معنوی را ترسیم کرد که برای ایرانیان ناآشنا نبود. بنابراین علیرغم اینکه اسلام بنیان فکری ایرانیان را دچار تحول اساسی نمود اما در حوزه ی فرهنگ عمومی و آداب و رسوم بومی با تسامح مصلحانه برخورد کرد و تأثیری عمیق در اصلاح فرهنگ از خود بر جای گذاشت بطوری که باید از هویت تلفیقی در این حوزه یاد کرد که این امر با گسترش تشیع در ایران قدرت بیشتری گرفت. (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۱)

۳- **گفتمان تجدّد گرایی:** بسیاری بر این باورند که تجدّد (مدرنیته) یعنی پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی، رشد اندیشه ی علمی، افزون شدن اعتبار دیدگاه های فلسفی نقادانه

که همه با سازمان یابی تازه ی تولید و تجارت- شکل گیری قوانین مبادله ی کالا و به تدریج سلطه جامعه مدنی بر دولت همراهند. به این اعتبار تجدد مجموعه ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی که از حدود سده ی پانزدهم میلادی تا امروز ادامه یافته است. عبارتی تجدد مجموعه ی فرهنگ و تمدن اروپایی از رنسانس به این سو محسوب می شود که تدریجاً تأثیرات و پیامدهای آن سراسر گیتی را فرا گرفت. (کسرای، ۱۳۷۹: ۱۵)

گفتمان تجدد گرا به عنوان مجموعه ای از عناصر فکری، علمی، صنعتی و سیاسی- اجتماعی از اوایل قرن نوزدهم میلادی جامعه ی ایران و بویژه روشنفکران کشور را تحت تأثیر خود قرار داد که بعدها در قالب جنبش مشروطه خواهی بصورت تمام عیار آشکار گردید. به بیان سید جواد طباطبایی با شکست ایران در جنگهای ایران و روس و کوشش های عباس میرزا برای اصلاحات در دارالسلطنه تبریز، ایران در آستانه دوران جدید قرار گرفت... در این زمان بود که نخست در محافل از نخبگان رجال ایران نطفه ی آگاهی نو آیین ایرانیان تکوین پیدا کرد و آن گاه نیز کسانی از اهل نظر از سنخ نو در افق بحث های نظری پدیدار شدند که به تعبیر جدید روشنفکران خوانده می شوند. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱)

جریانات روشنفکری با طرح پرسش از علل عقب ماندگی ایران و رمز پیشرفت کشورهای اروپایی نظریاتی ارائه دادند که نتیجه ی اغلب آنها غربی شدن و اقتباس الگوهای پیشرفت در جوامع غربی بود. آنان راه علاج مشکلات و دستیابی به پیشرفت را تنها در مراجعه به علم غربی می دانستند و معتقد بودند که باید از فرق سرتانوک پا فرنگی شد. در این دیدگاه سنت و بخصوص دین در تعارض با مدرنیته قرار داشت و در اندیشه روشنفکران دوران مشروطه به شکل سنت گریزی، سکولارسیم و دفاع از مدرنیته نمایان گردید. افرادی نظیر آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، ملکم خان ناظم الدوله، طالب اوف و تقی زاده از پیشگامان

تفکر مورد نظر هستند که از آن جمله می توان به این عبارت معروف میرزا ملکم خان اشاره نمود که می گوید: «انوار فرنگ مثل سیل به ممالک اطراف هجوم دارند، هر قدر که ممر این سیل را زیادتیر بازنماییم، از فیوض ترقی یوروپ (اروپا) بیشتر بهره خواهیم بود.» (ملکم خان، ۱۳۸۱: ۹۴)

در سال های پس از جنگ جهانی اول و بطور اخص در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ که همزمان با روی کارآمدن خاندان پهلوی در ایران است ایدئولوژی تجدد پای در مرحله ی جدیدی گذاشت که از آن تحت عنوان «تجدد سازمان یافته» یاد می شود. در این موج جدید تجدد تأکید بر تفکر دولت مدار و مهندسی اجتماعی و اندیشه تکنوکراتیک است که به منظور تسریع در پیشبرد جوامع به سوی جامعه نوین بکار می رود. (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۶۰) در زمان رضاشاه امواج اندیشه ی جدید با حمایت از دولت مقتدر تغییرات فرهنگی و سیاسی - اجتماعی گسترده ای ایجاد نمود که بخشی از آن دامن زدن به فرهنگ باستانی ایران، احیای ناسیونالیسم افراطی و اسلام زدایی بود.

محمدرضا پهلوی نیز همچون پدرش با تأکید بر باستان گرایی ناسیونالیستی و نفی هویت اسلامی مردم ایران و همچنین وابستگی های شدید سیاسی و اقتصادی به غرب و آمریکا فرایند بحران های اجتماعی و هویتی در کشور را تسریع نمود و تدریجاً در آستانه بحران عمیق مشروعیت سیاسی قرار گرفت که انقلاب اسلامی نتیجه ی آن بود.

بر اساس آنچه گفته شد باید اضافه نمود که گفتمان های مختلف هویتی در ایران هر کدام به نوبه خویش تأثیرات متفاوتی بر بافت فکری - شخصیتی و فرهنگی مردم بر جای نهاده اند که قابل انکار نیست. در همین خصوص بعضی تحلیل گران تعارضات در سطح گفتمان های مذکور را مورد تأکید قرار داده و با عنوان معضل یا بحران هویتی در ایران معاصر

از آن یاد می نمایند. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، هویت و بحران هویتی، ۱۳۸۳) از این منظر غالب جریان های فرهنگی- سیاسی ایران به ویژه آنها که در موضع قدرت قرار داشته اند با برجسته سازی یکی از منابع هویت بخشی سه گانه و هویت سازی آمرانه بر مبنای آن و انکار یا سرکوب دیگر اجزای هویت ایرانی- بحران هویت در ایران را تا امروز باز تولید کرده اند. راه حل آنان برای پاسخ به تعارضات مذکور تأکید بر هویت ترکیبی است که به نظر می رسد ترکیب ایرانی- اسلامی پاسخ مناسبی برای حل تعارضات و احیاناً بحران های هویتی مورد نظر باشد.

گفتار دوم: بازنمایی مشکلات هویتی در عصر حکومت پهلوی

تأکید نظام پهلوی بر دو عنصر باستان گرایی ناسیونالیستی و تجدد گرایی به همراه نادیده گرفتن و غفلت از عناصر قدرتمند مذهبی که منبع هویت بخشی موثر و دوران ساز برای ملت ایران بوده است با نشانه های متعدد بیانگر ابعاد مختلف بحران هویتی و تناقضات آشکار فرهنگی آن است. با روی کار آمدن رضاشاه مجموعه ای از برنامه های نوسازی (تجدد) و باستانگرایی به مرحله ی اجرا گذاشته شد که در عین حال آشکارا در جهت مبارزه با مذهب سازماندهی شده بود. وی از طرفی سعی داشت از دستاوردهای تمدن غربی بهره مند شود و از سوی دیگر می خواست با غرب هم چشمی کند لذا نوعی ناسیونالیسم غیردینی با تکیه بر واژگان غیراسلامی و با تأکید بر ایران باستان را رواج داد. در واقع ناسیونالیسم رسمی، متکی بر تجانس ملی، ضد روحانی و قدرتی بود که به گذشته قبل از اسلام در ایران نظر داشت. (کسرای، همان: ۴۲۱)

نمونه‌ی اقدامات فرهنگی، آموزشی و تغییرات اجتماعی در راستای ایجاد هویت ترکیبی (ایرانی- غربی) در عصر حکومت پهلوی اول عبارتند از:

۱- در سال ۱۳۰۴ تقویم مستقل ایرانی تهیه شد و مجلس در ۱۱ فروردین همان سال نام‌های سال را به نام‌های باستانی ایران تبدیل کرد. (صفایی، ۱۳۵۶: ۲۲)

۲- در طی مجلس پنجم نام‌های عربی و ترکی سال به نام‌های باستانی ایران تبدیل شدند. (پیتراوری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵)

۳- در سال ۱۳۱۴ فرهنگستان فارسی برای پالودن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه تأسیس شد. (حکمت، ۱۳۵۵: ۲۹-۲۰)

۴- در سال ۱۳۱۳ تحت تأثیر تبلیغات نژاد آریایی توسط آلمان نازی و نیز بر اثر روند رو به رشد ناسیونالیسم رضاشاهی نام ایران در سطح بین‌المللی از «پرسیا» به «ایران» تغییر یافت. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۱)

۵- رضاشاه پس از سفر به ترکیه اقدامات ضد مذهبی خود را تشدید نمود. کشف حجاب، ممنوع کردن برگزاری مراسم مذهبی، متحدالشکل کردن لباس و برخی اقدامات دیگر نمونه آن است. (جعفری، ۱۳۷۱: ۴۴)

۶- مراسم محرم محدود گردید، رسم بست نشینی در اماکن مذهبی ممنوع شد. درهای مساجد بزرگ اصفهان به روی گردشگران خارجی باز شد. (آبراهامیان، همان: ۱۲۸)

۷- در سال ۱۳۰۷ رضاشاه با چکمه نظامی وارد حرم مطهر حضرت معصومه شد و یکی از روحانیون معترض به ورود خانم‌های بی حجاب به صحن حرم را به باد کتک گرفت.

۸- رضاشاه در سال ۱۳۱۴ قیام عده ای از مردم علیه کشف حجاب در مشهد را به خاک و خون کشید و در صحن مسجد گوهرشاد نیروهای نظامی مبادرت به تیراندازی به سوی مردم نمودند. (واحد، ۱۳۶۷: ۵۰-۴۸)

۹- تضعیف مؤسسات دینی و آموزشی، فراخواندن روحانیون به سربازی، حذف تعلیمات دینی اجباری، جلوگیری از انجام برخی مراسم مذهبی- کنترل دولت بر موقوفات و سایر اقدامات دولت در این راستا منجر به تضعیف موقعیت و جایگاه روحانیت شد.

۱۰- در طول مدت سلطنت رضاشاه قدرت قضایی روحانیون بطور روزافزون کاهش یافت، ضمن این که وی از حضور روحانیون در مجلس هم کاست و تعداد آنان را از ۲۴ نفر در مجلس پنجم به ۶ نفر در مجلس دهم کاهش داد.

۱۱- قانونی مدنی مصوب ۱۹۳۵ م مرجع اصلی قضاوت ایران شد که سال های بعدی همچنان ادامه یافت. قوانین مجازات اسلامی به تدریج ملغی شد و روحانیون از ریاست دادگاه ها برکنار شدند. براساس قانونی که در ۱۹۳۶ به تصویب مجلس رسید سطح معلومات قضات می بایستی دست کم سه سال تحصیلات دانشگاهی در ایران یا کشورهای خارجی باشد. (پیردیگار، ۱۳۷۷: ۱۰۰)

۱۲- در سال ۱۹۲۲ شورای عالی معارف مأمور اجرای سیاست های آموزشی جدید شد. اقدامات آن شورا شامل تهیه برنامه ها و مواد درسی برای مدارس ابتدایی و متوسطه بر اساس الگوی آموزشی فرانسه بود. (همان: ۱۰۶)

۱۳- ایجاد وزارت دادگستری، ایجاد مدارس عالی و دانشگاه ها، احداث خط آهن شمال- جنوب، تأسیس بانک ملی، گسترش صنایع کارخانه ای، ایجاد ارتش منظم و مدرن،

تنظیم نظام مالیاتی، اجرای طرح اسکان عشایر، ایجاد بوروکراسی جدید دولتی، تأسیس وزارت خانه های مختلف، تقسیمات جدید کشوری با یازده استان، چهل و نه شهرستان و بخش ها و دهستان های متعدد شواهدی از مدرنیزه کردن کشور محسوب می شوند.

باید تصریح نمود جملگی این اقدامات و اصلاحات فرهنگی برای ایجاد هویت جدید صورت می گرفت که جوهره ی اصلی آن ها نیز ترکیب عناصر ایرانی باستان گرایانه و تجدّد گرایی غربی بود. استفاده رضاخان از قدرت نظامی، سرکوب، شکنجه و کشتار مخالفین ابزار اصلی برای پیشبرد برنامه های نوسازی وی محسوب می شود که در این راستا حتی به نزدیک ترین یاران خود نیز رحم نمی کرد. افرادی همچون تیمورتاش، علی اکبر داور، نصرت الدوله فیروز، سردار اسعد، بختیاری، سید محمد تدین، سلیمان اسکندری، تقی زاده، محمد فرخی، علی دشتی و احمد کسروی هر کدام به دلایلی از سوی رضاشاه برکنار، تبعید، زندانی و یا کشته شدند.

تعارضات فرهنگی و بحران هویتی که از زمان رضاشاه آغاز شده بود در دوره ی پهلوی دوم نیز ادامه یافته و بلکه تشدید شد. مشکلات و ضعف شخصیتی محمدرضا پهلوی در کنار شرایط خاصی جهانی و همچنین ورود نسل جدیدی از روشنفکران تجدّد خواه که بیشتر آنها در زمان رضاخان و اوایل حکومت محمدرضا برای تحصیل به غرب رفته بودند، نقش مهمی در پیشبرد روند غربی شدن و حمایت از اندیشه های دولت مدار و مهندسی اجتماعی برای پیشبرد روند مدرنیزاسیون در کشور به عهده گرفتند. (فوزی، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

محمدرضا پهلوی در برنامه تبیین هویت جدید که مرکب از تمدن باستانی ایران و تمدن غربی است آن دو را بخشی از یک خانواده ی قدیمی می دانست که در متن خود متفاوت از تمدن اسلامی و سایر تمدن های آسیایی بود:

«مردم کشور ما تمدنی داشتند که به استثنای چین کهنه ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان به شمار می رود... قدمت این تمدن هر چه باشد در این نکته هیچ جای انکار نیست که با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب ما قرابت و خویشاوندی دارد. این تمدن یکی از قدیمی ترین سرزمین های نژاد آریایی است که ریشه ی نژاد قسمت بزرگی از آمریکایی ها و ملل اروپایی شمرده می شود. ما از لحاظ نژاد از اعراب که از نژاد سامی هستند به کلی جدا هستیم و این نکته در زبان فارسی نیز صادق است زیرا زبان ما از خانواده ی زبان های هند و اروپایی است که ریشه ی زبان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و سایر السنه مهم ملل باختری است. (محمد رضا پهلوی، ۲۵۳۵: ۹-۸)

وی در جای دیگر می نویسد:

«هر گاه به تاریخ باستانی و پر ارزش کشور خود می نگریم بعضی نکات خاص توجه مرا به خود جلب می کند. مثلاً اینکه ایرانی ها همیشه به داشتن استقلال فردی معروف بوده اند... از این جهت ما در این سنجیه به فرانسوی ها شبیه هستیم... همچنین ما در این مورد با ملت آمریکا وجه تشابه داریم و به همین جهت است که ایرانی ها و آمریکایی ها با هم سازگار می شوند.» (همان: ۳۴-۳۳)

تلاش های عملی برای عینیت بخشیدن به ایده های مذکور از طریق گسترش روابط فرهنگی با آمریکا و غرب و اجرای مجموعه ای از برنامه های اسلام زدایی و نوسازی اقتصادی- اجتماعی با استفاده از الگوهای غربی صورت می گرفت که نمونه های آن به شرح زیر است.

- شاه در دهه ۱۳۴۰ با اعلام اصول انقلاب سفید سعی نمود تا تغییرات فرهنگی در کشور را تسریع نماید و با اعلام تأسیس سپاه دانش و بعدها اعلام اصلی تحت عنوان «فراهم کردن آموزش همگانی و رایگان» قدم هایی در این راه برداشت.

- با اتخاذ سیاست اسلام زدایی همچون؛ حذف قید اسلام در قانون انجمن های ایالتی و ولایتی، تغییر تقویم اسلامی و جایگزین کردن تقویم پارسی، تاکید بر میراث پیش از اسلام، برگزاری جشن های دوهزار و پانصد ساله در تخت جمشید، اعمال محدودیت برای علماء دینی و اقشار مذهبی، بکارگیری نیروهای یهودی، بهایی و افراد لائیک در مصادر قدرت، سیاست های استحالہ ی فرهنگی و طرد عناصر دینی از فرهنگ عمومی جامعه را پی گیری نمود.

- ترویج ارزش های غربی همچون روابط آزاد جنسی، پوشاک به سبک غربی، اولویت دادن به هنر و موسیقی غربی، تغییر در الگوی مصرف و معاشرت و ایجاد مراکز فساد و فحشا، قمارخانه ها و استفاده از مشروبات الکلی.

- قراردادهای مبادله فرهنگی، اعزام گسترده دانشجو به آمریکا و سایر کشورها غربی، آموزش معلمان و ساخت و تجهیز مدارس با کمک مشاوران آمریکایی و از جمله ورود بیش از دو هزار داوطلب تحت عنوان «سپاه صلح» از آمریکاییان به ایران به منظور انجام فعالیت های اجتماعی و فرهنگی همچون آموزش زبان انگلیسی و اجرای برنامه های بهداشتی و آموزشی. (فوزی، همان: ۱۸۶)

- رژیم تلاش می کرد با در اختیار گرفتن اوقاف و تقویت آخوندهای درباری، انحصاری کردن چاپ کتابهای مذهبی و فرستادن سپاه دین به روستاها برای بدبین کردن دهقانان به مراجع روحانی و سست کردن ارزش های مذهبی برنامه های اسلام زدایی را گسترش دهد.

- حکومت پهلوی می کوشید تا کنترل خود بر روحانیون را افزایش دهد. آنان را با عنوان ارتجاع سیاه و مارکسیست های اسلامی بدنام نموده و در عین حال ارزش های مذهبی و اسلامی را عامل عقب ماندگی و سرچشمه حقارت ملی قلمداد نماید.

نتیجه طبیعی اقدامات اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی مذکور دامن زدن به بحران هویتی، ایجاد شکاف های طبقاتی و گسترش بدبینی و افزایش نفرت نسبت به نظام سیاسی و حکومت پهلوی بود که نهایتاً زمینه های سقوط آن را فراهم آورد.

به اعتقاد نویسنده ی کتاب «درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی» تا پیش از ورود مفاهیم و پدیده های نوگرایانه، هویت ملی ایرانیان با تکیه بر عناصر ملی بازمانده از ایران باستان و مذهب شیعه- که از ارکان استوار هویت ایرانی به شمار می آمدند- از انسجام و ثبات بیشتری برخوردار بود ولی با آغاز فرایند نوسازی از زمان رضاشاه به بعد از یکسو ارزش های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از سوی دیگر ارزش های جدید نیز به دلیل بافت فرهنگی عمیق جامعه ی ایران کاملاً استقرار نیافت. این وضعیت نوعی دوگانگی فرهنگی و ارزشی را در ایرانیان پدید آورد و این گونه بود که بحران هویت زاده شد. (عیوضی و هراتی، ۱۳۸۹:

بحران هویت به نظر اکثر دانشمندان توسعه یکی از انواع پنجگانه^۱ بحران های سیاسی است که هر گاه نظام سیاسی قادر به حل آن نباشد به دلیل اهمیت زیاد منجر به پیدایش بحران مشروعیت سیاسی خواهد شد که بیانگر وضعیتی خطرناک برای نظام های سیاسی می باشد. (ر.ک: سیف زاده، ۱۳۶۸: مبحث تئوری بحران) حکومت پهلوی دوّم بدلیل اتخاذ رویکردهای متناقض (پارادوکسیکال) در هویت بخشی به جامعه و همچنین توسل به منابع مشروعیت بخش جعلی همواره با چالش های جدی فرهنگی و سیاسی - اجتماعی مواجه بود که نهایتاً نیز نتوانست از عهده پاسخگویی منطقی و مسالمت آمیز آن ها برآید و ناگزیر تن به شکست داد و مجبور به عقب نشینی شد.

گفتار سوّم: جایگاه انقلاب اسلامی در احیای هویت واقعی و اعتلای

فرهنگی

توجه به مسأله هویت به عنوان بخشی از اهداف و همچنین دستاوردهای انقلاب اسلامی موضوعی حائز اهمیت و شایسته بررسی است. همان گونه که در معنای هویت (فردی و جمعی) گفته شد، احساس قوی هویت‌مندی در فرایند غیریت سازی و کسب استقلال در ابعاد مادی و معنوی انسان حاصل می شود که هر گاه مبتنی بر عناصر واقعی، اصیل، معتبر و قابل افتخار باشد از عمق و ارزشمندی و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار خواهد شد. از سوی دیگر هویت گم‌شده، مبهم، متناقض و ناتمام باعث سرگشتگی، احساس پوچی و افسردگی انسان می شود که در سطح ملی نتیجه ی آن وابستگی به دیگران، احساس حقارت، تنهایی و عقب

^۱ - بحران های پنجگانه ی نظام های سیاسی به نظر آلموند و پاول عبارتند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع. (سیف زاده، همان)

ماندگی در عرصه های مختلف فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای مردم یک کشور است. فریاد هویت جویی و کمال طلبی مردم ایران اساساً به عنوان بخشی از هدف های انقلاب اسلامی ناشی از مشکلات و تناقضات هویتی و نقص آشکار هویت القایی بود که می توان انعکاس آن را در فرمایشات رهبری کبیر انقلاب اسلامی و شعارهای مردم انقلابی به وضوح مشاهده نمود.

از نگاه امام خمینی بر خورداری از هویت مستقل و واقعی در درجه ی نخست رمز استقلال و عامل قدرتمندی کشور است که به فرموده ایشان: «هیچ نحو استقلالی حاصل نمی شود الا این که ما خودمان را بشناسیم.» (صحیفه ی امام، ج ۹: ۲۵۸) تلاش های غرب برای سلب هویت از ملت های مستضعف و از جمله مردم ایران به نظر امام مهم ترین عامل برای احساس ناتوانی، عقب ماندگی و ضعف آنها بوده است آن گونه که فرمودند: «اینها با تبلیغات خودشان ما را همچو به غرب بازگرداندن و غرب زده کردند که همه چیز خودمان را، همه مفاخر خودمان را یادمان رفت برای خودمان دیگر چیزی قائل نیستیم.» (همان: ۲۵) در واکنش به چنین رویکردی در سطح جوامع شرقی (جهان سوم) ایشان توصیه می کنند: «باید به خودمان اثبات کنیم که ما هم آدمیم، که ما هستیم در دنیا، که شرق هم یک جایی است، همه اش غربی نیست، شرق هم یک جایی است که خزائنش بیشتر از همه جا و متفکرینش بیشتر از همه جا بوده است، طبّ از شرق رفته به غرب، تمدن از شرق رفته به غرب، لکن تبلیغات چه بوده است که ما را به عقب زدند.» (همان، ج ۱۱: ۱۹۳)

امام خمینی با تأکید بر بخش مغفول مانده ی هویت بخشی در جوامع شرقی و بویژه ایران اسلامی که همانا وجود گنجینه ی گران بهای اعتقادات و باورهای اسلامی است، یادآور

می شوند؛ «دشمن»، «غیر» و «بیگانه» که در عنوان «غرب» تعین یافته تلاش کرده است تا مردم این کشورها را از آن منبع ارزشمند و غنی هویت بخشی دور نگه دارد:

- «بجای یک موجود شرقی- اسلامی- یک موجود غربی بر ما تحمیل شده که خودمان را گم کرده ایم. به جای مغز شرقی- مغز غربی نشسته است حال طوری شده ایم که دیگر خودمان هم نمی توانیم خود را بفهمیم، خودمان را گم کرده ایم.» (همان: ۲۶-۲۵)

- «شرق یک فرهنگ اسلامی دارد که مرفقی ترین فرهنگ است. با این فرهنگ اسلامی باید تمام احتیاجاتش را اصلاح کند و دستش را پیش غرب دراز نکند.» (همان، ج ۱۰: ۷۱)

- «مکتب بزرگ اسلام که در شرق است. شرق او را گم کرده است تا شرق این مکتب را پیدا نکند و نفهمد که مکتبش چه است و خودش چه است و خودش هم یک موجودی است و کشورش هم یک کشوری است نمی تواند با غرب مقابله کند.» (همان، ج ۱: ۲۳۸)

انقلاب اسلامی در تقابل با سیاست های فرهنگی رژیم وابسته ی پهلوی که غربزدگی را سرلوحه ی برنامه های خود قرار داده بود، هویت واقعی مردم ایران را مورد توجه قرار داد که همانا خودباوری، اعتماد به نفس و استقلال در مقابل وابستگی، از خود بیگانگی و حاکمیت بیگانه (غربی) است. شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» گواه آشکاری بر این مدعاست که با تحقق نظام مقدس جمهوری اسلامی و به پشتوانه میراث عظیم تاریخی و تمدنی، شخصیت ریشه دار انسانی و باورهای نجات بخش دینی و اخلاقی توانست ملت تحقیر شده ی ایران را در مسیر اعتلای فرهنگی و تعالی معنوی سوق دهد.

در اندیشه ی انقلاب اسلامی و رهبری داهیانه ی آن، در کنار جستجوی هویت طرد شده ی اسلامی و تأکید بر احیای ارزشهای مذهبی، هویت ملی، بومی و تاریخی مردم نیز

مورد توجه بوده است و برخلاف آنچه در مواردی القاء می شود، هدف انقلاب اسلامی تنها استفاده ی ابزاری از عنوان ایران برای خدمت به اسلام نبوده است. در این باره می توان به سخنان مختلف امام خمینی استناد ورزید که همواره در دیدار با گروه های مختلف قومی و اجتماعی، آنان را بر اساس محلّ زندگی، قومیت، نژاد و مذهب- مخاطب قرار داده و واژه هایی همچون ترک ها، ترکمن ها، کردها، عرب ها، عجم ها، تبریزی ها، قمی، عشایری، بختیاری، روستایی، شهری و ملت ایران، ملت عراق و... را در موارد مختلف بکار برده اند. (همان، ج ۲۲: نمایه ها/ به نقل از فوزی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) همچنین از نژادهای مختلف همچون «دندانه های شانه» یاد می کنند که هیچ یک بر دیگری برتری و تفوق ندارد و همه با هم برابرند. ایشان وطن و زادگاه را محترم می شمارند و می گویند: «حبّ وطن و حبّ اهل وطن و حفظ حدود کشور مسأله ای است که در آن حرفی نیست.» (همان)

عنصر قومیت (ملّی گرایی) به معنایی که در قرآن کریم بدان پرداخته شده واقعیتی است که از نگاه امام خمینی و در همان حدود مورد احترام و توجه قرار گرفته است. به استناد آیه شریفه: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلًا لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ» تنها عامل تقوی و درستکاری را نشانه برتری انسانها و ملت ها نسبت به یکدیگر می دانند و بر این اساس می فرمایند: «ملّی گرایی ملت ایران را در مقابل سایر ملت ها قرار می دهد.» (همان، ج ۱۲: ۲۸۰) و باید از آن اجتناب شود.

پیروزی انقلاب اسلامی در پرتو توجه به هویت واقعی، زمینه های برخورداری ملت ایران از دو بال قدرتمند پرواز در عرصه های مختلف مادی و معنوی را فراهم آورد که از آن جمله اعتلای فرهنگی و کسب هویت اصیل ایرانی اسلامی بود. در اندیشه رهبر فرزانه ی انقلاب اسلامی بازگشت به خویشتن و احیای هویت بومی و تقویت آن در مقابل سلطه ی

سیاسی بیگانه تنها از طریق تقویت هویت ملی میسر است که آن نیز خود جانمایه فرهنگی و معنوی دارد. توجه به مقوله هویت فرهنگی و نتیجتاً نیل به اعتلای فرهنگی مبحث مهمی است که در ادامه با تفصیل بیشتری بدان می پردازیم.

بطور کلی مقوله فرهنگ که بدرستی مبنای تمامی عناصر مادی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی انسان تلقی می شود خود ریشه در باورها، افکار، عقاید، ارزش ها و استیادهای جامعه دارد. بر این اساس رابطه ی فرهنگ با اعتقادات و حیات مادی انسان رابطه ای متقابل، درهم تنیده و به شکل مثلی است که در مجموع هویت فرهنگی را ایجاد می کند. هویت فرهنگی به عنوان نقطه مرکزی در پیوند میان اضلاع مثلث مذکور از یکسو بر ساخته و از سوی دیگر سازنده است. عبارتی هویت فرهنگی ضمن آن که در تعامل میان اجزاء مذکور ساخته می شود در عین حال سازنده تمامی آن ها و عامل نیرو بخش در حوزه های مختلف زندگی مادی و معنوی انسان ها است. چیزی که به افراد جامعه شخصیت می دهد، امید می بخشد، تلاش و فداکاری و پویایی جامعه را تضمین می کند و فرایند تحقق انسان کامل را دامن می زند. هویت فرهنگی به عنوان نیروی پیش برنده ی قابلیت ها و توانمندی ها واقعی یک ملت را در مقابل دیگران محافظت می نماید و به آنان استقلال می بخشد.

انقلاب اسلامی با اجتناب از افراط و تفریط و عنایت به همه ابعاد وجودی انسان و تمامی عناصری که هویت واقعی فردی و جمعی را بوجود می آورد برخلاف نظام طاغوت ایده ی انسان کامل را سرلوحه اهداف و برنامه های خود قرار داد که نتیجه ی آن احیای هویت فرهنگی اصیل و تحقق الگوی انسانی ایرانی اسلامی است که امروزه در عرصه های مختلف علمی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی حرف های زیادی برای گفتن دارد. بر اساس فرمایش رهبری معظم انقلاب: «جوان ایرانی، هیچ مقوله ای از مقوله های مهم نیست که

برایش مطرح بشود و احساس کند که نمی تواند ... جوان ایرانی احساس می کند که می تواند. این اعتماد به نفس (خودباوری) چیز بسیار مهمی است. این اعتماد به نفس در مجامع علمی پشوانه ای دارد از اعتماد به نفس ملی. آن چیزی که من در چند سال قبل از این مطرح کردم که باید ملت به اعتماد به نفس به رسد، یعنی احساس کند که همه کارهای بزرگ را می شود با اراده، با خواست، با حرکت انجام داد. ما در هیچ کاری عاجز نیستیم. اینها زمینه های پیشرفت است.» (بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۸۹/۱/۱)

هویت فرهنگی که نیروی اصلی پیشرفت و اعتلای فرهنگی محسوب می شود، خودباوری و اعتماد به نفس را پیوسته باز تولید می نماید و پشوانه ی معنوی و اخلاقی برای اراده ی معطوف به تعالی و کمالی انسانی را فراهم می آورد. هویت فرهنگی مبتنی بر ایرانیّت و اسلامیت که با عنوان هویت واقعی از آن یاد نمودیم امروزه در جمهوری اسلامی منشاء رشد همه جانبه و شکوفایی ابعاد مختلف وجودی انسان ایرانی مسلمان شده است که هدف نهایی آن تحقق بخشیدن به الگوی انسان کامل است و به یاری خداوند حیات طیبه را برای ملت ایران به ارمغان می آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جمع بندی و نتیجه گیری

هویت به معنای داشتن تصویری روشن از چگونگی بودن خویش در «حال» شکل می گیرد لیکن ریشه در «گذشته» و نظر به سوی «آینده» دارد. (نگارش، ۱۳۸۰: ۲۰) هویت واقعی ملت ایران بر این اساس ریشه در تاریخ پرافتخار گذشته ی آن از عهد باستان تاکنون دارد که در حال حاضر و در عصر جمهوری اسلامی چشم اندازهای روشنی برای آینده ی کشور ترسیم نموده است. در سالیان حکومت طاغوت با تأکید بر هویت غیرواقعی و مجعول که برگرفته از فرهنگ و اندیشه غربی و همچنین نگاه افراطی نسبت به تمدن باستانی ایران و قبل از اسلام بود سعی می شد تا انسان ایرانی مسلمان را از ابعاد معنوی، اعتقادی و اخلاقی اش که برخاسته از ایمان دینی و اسلامی بود تهی سازد. برنامه ها و اقدامات مختلف اسلام زدایی در کشور به دلیل مغایرت با فطرت سالم انسانی و نفی ارزشهای الهی منجر به بروز بحران ها و مشکلات هویتی گردید که نتیجه طبیعی آن در سطح نظام سیاسی بحران مشروعیت سیاسی و متعاقباً سرنگونی حکومت پهلوی دوم بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و جهت گیری های صحیح و منطقی در مسیر احیای هویت واقعی (ایرانی- اسلامی) زمینه های شکوفایی و اعتلای فرهنگی در کشور فراهم گردید که ثمره ی آن خودباوری، اعتماد به نفس و پیشرفت های شگرف در عرصه های علمی و فرهنگی متعدد است و به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی علاوه بر آن که برخاسته از هویت جویی سالم در ایران اسلامی بود مهم ترین دستاورد آن هویت بخشی واقعی به ملت ایران، تحقق انسان کامل و کسب حیات طیبه برای مردم مسلمان ایران است.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، ایرواند؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و...، تهران: نشر مرکزی، ۱۳۷۷.
- آوری، پیترو؛ تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۶۹.
- پیردیگار، ژان و...؛ ایران در قرن بیستم؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البر، ۱۳۷۷.
- پهلوی، محمدرضا؛ مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
- جمعی از نویسندگان؛ هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۳.
- جعفری، مرتضی؛ واقعه کشف حجاب، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- حکمت، علی اصغر؛ سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۵۵.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، جلد ۱۴.
- سیف زاده، سید حسین؛ نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸.
- صحیفه امام، مجموعه آثار، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، ۲۲ جلد، مجلات، ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۲.
- صفایی، ابراهیم؛ رضاشاه و تحولات فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.

- عیوضی، محمد رضا و محمد حواد هراتی؛ درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۹.

- غنی نژاد، موسی؛ تجدد طلبی و توسعه ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.

- فوزی توسیرکائی، یحیی؛ اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴.

- ؛ مذهب و مدرنیزاسیون در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- ؛ امام خمینی و هویت ملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

- قرآن کریم.

- کسرای، محمد سالار؛ چالش سنت و مدرنیته در ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.

- ملکم خان؛ رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، گردآوری و مقدمه حجّت الله اصیل، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.

- نگارش، حمید؛ هویت دینی و انقطاع فرهنگی، قم: نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۰.

- واحدی، سینا؛ قیام گوهرشاد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.

- هال، استوارت؛ غرب و بقیه، گفتمان و قدرت، ترجمه محمود متحد، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۶.

- هینلز، جان؛ شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶.

- یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز؛ نظریه و روش تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، ۱۳۸۱.

- نشریه معارف، شماره ۷۵، سال ۱۳۸۹.

- وصیتنامه داریوش هخامنشی، شیراز: انتشارات ارمغان، بی تا.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی